

چند زبانی در رشته‌های ادبی، اهمیت، کاربردها و کمبودها

دکتر علیرضا منوچهریان*

چکیده:

در ایران عموماً هر دانشوری و خصوصاً اهالی برخی علوم انسانی (همچون الهیات و فلسفه) و بالأخص اهل ادب به دانستن زبانهای فارسی و عربی و زبان خارجی نیازمندند که در واقع به معنای سه زبانه (trilingual) بودن است.^۱

این مقال به بررسی اهمیت و ضرورت چند زبانی و کاربردهای آن در رشته‌های ادبی و نیز کمبودهایی که در این زمینه با آن مواجهیم^۲، می‌پردازد بدان امید که در آینده‌ای نه چندان دور به آموزش و پرورش ادیبان و متخصصان چند زبانه همت گماریم تا همچون گذشته از وجود چنین ادبایی در محیط‌های آموزشی برخوردار شویم.

کلید واژه:

چند زبانی - ادب - فارسی - عربی

* عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه:

در طول تاریخ هزار سالهٔ ادب پارسی، علما و ادایی از ایران زمین برخاسته‌اند که در ادبیات دو یا چند زبان دنیا ید طولایی داشته‌اند. متأسفانه به دلایلی چند - که بیان آنها از حیطه و حوصلهٔ این مقال خارج است - امروزه دیگر چنان ادیبان و دانشورانی آنقدر اندک و انگشت شمارند که در واقع باید گفت در محیط‌های آموزشی از وجود آنان محرومیم در حالی که ایران در طول قرون و روزگاران، مهد ادبیات مشرق زمین بوده است و از خاقانی تا سعدی و از سعدی تا نزدیک به دوران فعلی، کم و بیش شعرا و ادبایی بوده‌اند که هم به ادب فارسی و هم به ادب عربی شعر می‌سروده‌اند و سخن می‌سنجیده‌اند چنان که شاعر متقدم ادب پارسی - خاقانی^۳ - به صراحت می‌گوید که من دارای دو دیوان هستم:

در دو دیوانم به تازی و دری یک هجاء فحش هرگز کس ندید

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۸۷۳)

نیز همهٔ اهالی و علاقه‌مندان ادب آگاهند که حافظ و سعدی دارای اشعار دو زبانه‌اند و سعدی قصاید عربی هم دارد و از مهمترین شعرای دوزبانه‌سرای تاریخ در فارسی و عربی است. نیز در روزگارانی نزدیک به عصر حاضر، استادان بزرگی چون ادیب پیشاوری^۴، ادبای نیشابوری^۵ و نیز استاد دانشگاه تهران، جناب فروزانفر^۶ در استادی و شاعری به هر دو زبان فارسی و عربی شهرهٔ عام و خاص بوده‌اند. و حتی در زمان ما - چند ماه پیش از تحریر این سطور - استاد تازه سفر کرده و به دیار باقی شتافته، شاعر شیرین گفتار، دکتر سید امیر محمود انوار^۷ بود که به هر دو زبان پارسی و عربی اشعاری نغمه می‌سرود ولی افسوس که او نیز از نزد ما کوچ نمود.

اینک باید دید چرا ما دیگر شاهد پرورش و پدید آمدن چنین ادیبان و استادانی نیستیم. البته این امر، دلایل گوناگونی دارد ولی یک دلیل مهم و انکارناپذیر آن، این است که امروزه ما در محیط‌های آموزشی تقریباً فاقد استادان مسلط دو زبانهٔ فارسی - عربی هستیم که به خوبی از عهدهٔ شعر فارسی و عربی برآیند. جالب است که چند استاد بزرگ پیشکسوتی که هنوز آفتاب وجودشان بر سزمین شعر و ادب مشرق زمین می‌تابد - و خدا

کند که همچنان بتابد- تقریباً همگی از شاگردان آخرین ادیب از ادبای ثلاثه^۸ و استاد ادبیات پارسی و عربی مرحوم شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری هستند و رمز بزرگ موفقیت و سیادت آن استاد بزرگ شعر و ادب را باید در دو زبانی و معلومات عمیق ادبی و بهره‌گیری از روش‌های ذوقی در تعلیم توأمان ادب پارسی و عربی دانست.

پس نظر به درآمیختگی لغت و شعر و ادب پارسی و عربی^۹ از یک سو و ضرورت بهره‌گیری از تکنیک‌های آموزشی پیشینیان در استفاده توأمان از دو ادب پارسی و عربی در تعلیم ادب آموزان، از سویی دیگر، وجود استادان ادبیات دو زبانه (bilingual) و یا چند زبانه (trilingual) در محیط‌های ادبی و نیز رشته‌های ادبی دانشگاه‌ها را بسیار ضروری و حیاتی می‌نماید. یادمان باشد که اگر در زمان حافظ و سعدی و خاقانی، دانستن فارسی و عربی برای احراز استادی در ادب کفایت می‌کرد امروزه نظر به مکاتب مختلف ادبی و نظریه‌های نقد نوین و نیز ارتباطات روزافزون ملل دنیا ضرورت آشنایی با زبان خارجه نیز مطرح می‌شود که این دیگر، کار ما را در جمع بین علم و ادب قدیم و جدید بسیار دشوار می‌سازد لذا یافتن ادیبان چند زبانه در این زمانه، بسی صعب المنال است. البته همت اهل این روزگار کوتاه است و گر نه در گذشته‌ای نه چندان دور، شاعری چون ایرج میرزا گوید «گرچه در پنج زبان افصح ناسم داند»^{۱۰} (ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ص ۳۸).

اهمیت و ضرورت چند زبانی:

در ایران عموماً هر دانشوری و خصوصاً اهالی برخی علوم انسانی (همچون الهیات و فلسفه) و بالأخص اهل ادب، به دانستن زبان فارسی، عربی و زبان خارجی نیازمندند چرا که اینان از یک سو در فضای فکری فرهنگی تمدن ایرانی - اسلامی به سر می‌برند و از سویی دیگر در عصری زندگی می‌کنند که عصر ارتباطات خوانده می‌شود و بدیهی است که برای ایجاد Connection و Communication و نیز فهم متون و منابع فرنگی نیاز به دانستن زبان خارجی است. جالب است که برخی از اصحاب علم و فلسفه بوده‌اند و یا احیاناً هستند که به سه زبان فارسی، عربی و زبان خارجی، مقاله و مطلب می‌خوانند و می‌نویسند. و به طور کلی گفته‌اند که هرچه گسترش زبانی آدمی وسیعتر باشد، جهان‌بینی

او عمیق‌تر است چراکه فکر و زبان، دو روی یک سکه‌اند. (ر.ک. شفيعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۲۷)

اما در خصوص رشته‌های ادبی موجود در ایران، افزون بر آنچه گفته آمد، باید گفت که هر یک از سه شاخه ادبی فارسی، زبان خارجه و عربی به دو شاخه دیگر نیازمند است. توضیح این که برای تسلط بر ادب فارسی باید تا حد زیادی عربی آموخت و از سوی دیگر ادبیات عربی در ایران به دلایل گوناگون از جمله گره خوردگی سرنوشت دو زبان با یکدیگر در طول تاریخ - نیازمند ادبیات فارسی است و هر یک از دو ادب فارسی و عربی نیز به نوبه خود، امروزه از یک زبان خارجه بی‌نیاز نیستند.

اینک به زبانهای خارجه می‌پردازیم و می‌گوییم آموزش ادبیات هر یک از زبانهای انگلیسی، فرانسه و غیره در ایران به ویژه در زمینه ترجمه و تطبیق متون^{۱۱} - بی‌نیاز از ادب فارسی و آشنایی با شاهکارهای نثر و نظم پارسی همچون آثار سعدی و حافظ نیست حال آن که شناخت اشعار و آثار این بزرگان - چنان که گفتیم - خود، نیازمند دانستن عربی است. پس ما برای تحصیل در هر یک از رشته‌های ادبی در ایران، کم و بیش نیازمند سه زبان فارسی، عربی و زبان خارجه هستیم. به دیگر سخن هر یک از سه رشته ادبی مزبور به یکدیگر نیازمندند.

البته برای هر یک از سه شاخه ادبی فارسی و عربی و زبان خارجه، آشنایی مختصر با دو زبان دیگر هم مفید است ولی هدف منشود و کمال مطلوب، این است که شخص بتواند متخصص سه زبانه باشد یعنی بتواند از متون ادبی سه زبان مذکور بهره ببرد.

خوشبختانه امروزه از نسل استادان چند زبانه، بزرگانی چون دکتر مهدوی دامغانی، دکتر مهدی محقق و دکتر شفيعی کدکنی باقی‌مانده‌اند که می‌توانند الگوهای ادبی خوبی برای ما و همه استادان و دانشجویان رشته‌های ادبی در ایران و بلکه جهان باشند ولی متأسفانه شمار چنین ادیبانی بسیار محدود است و در این زمینه با کمبودهای شدیدی در جهان معاصر مواجهیم و حتی متأسفانه متخصصان دو زبانه فارسی - عربی که حقیقتاً بتوانند با تسلط و تبحر از عهده درک و قرائت متون ادبی کلاسیک فارسی و عربی برآیند مثلاً هم دیوان خاقانی را قرائت کنند و هم دیوان بحتری را، هم صائب تبریزی و هم ابوالفتح بستی

را، بسیار اندک‌اند.

راستی یادمان نرود که آموختن ادب فارسی و عربی و یک زبان مهم خارجی همچون انگلیسی یا فرانسه، زمینه‌ساز^{۱۲} ادبیات تطبیقی^{۱۳} جهانی است یعنی عامل پیوند زدن میان ادب شرق و غرب عالم است که آرزوی دیرینه هر ادیب و عالم است. (ر.ک. منوچهریان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۲)

در پایان این مقال، نگارنده برای آن که نمونه‌ای از کاربرد هنر چند زبانی و جلوه‌ای از پیوند دل‌انگیز فکر و فرهنگ و ادب ملل مختلف جهان را به تصویر کشد، جمله‌ای از فرهنگ‌نامه کلمات قصار آکسفورد (به نقل از انجیل) را می‌آورد:

Life for life,
Eye for eye, Tooth for tooth. (RATCLIFFE, 2010, P.265)

یعنی: زندگی در برابر زندگی، چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان.

این نظیر همان بیان قرآن کریم است که «و کتبتنا علیهم فیها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ ... وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (مائده، ۴۵)

حافظ نیز با اقتباس از قرآن سراید:^{۱۴}

محتسب خم شکست و من سر او سَنَ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاص

(دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ص ۷۶۶۶)

نتیجه:

به ضرورت دانش چند زبانی در رشته‌های ادبی از یک سو و کمبودهای شدیدی که در این زمینه با آن مواجهیم تأسیس مرکزی ادبی که هم تعلیمات ادبی به سبک قدما را پیشه خود سازد و هم نظر به ارتباطات جهانی و آموزش زبان خارجی داشته باشد، در کشور ایران ضروری می‌نماید.

پیشنهاد:

نگارنده با عرضه چنین مقالی و ارائه کرسی نظریه‌پردازی، در جهت رفع مشکلاتی که از نظر گذشت، پیشنهاد تأسیس «دانشکده شعر و ادب»^{۱۵} را در تهران می‌نماید بدین ترتیب که هر ساله تعداد محدودی از علاقه‌مندان به ادبیات را که استعداد کافی دارند، از طریق

کنکور سراسری و آزمونی عمومی جذب نماییم و طی آموزشی ده ساله به این دانش پژوهان مدرک دکترای پیوسته ادبیات (تطبیقی) اعطا کنیم، چنان که آنان طی این سنوات هم قدرت ادبی کافی در فارسی و عربی به دست آورند و میراث‌داران حافظ و سعدی‌ها باشند و هم به یک زبان خارجه مسلط باشند و بتوانند ادبیات مشرق زمین را از طریق تعلیم و تألیف به جهانیان معرفی نمایند. صد البته چنین آموزشهایی در سیستم بینایی حوزوی - دانشگاهی شکل می‌پذیرد و دانش پژوهان معدودی که در این سیستم تحصیل می‌کنند باید تحت حمایت‌های مالی قرار گیرند تا به صورت تمام وقت و پنج روز در هفته در اختیار مرکز علمی مذکور باشند.

نگارنده، نظر به تجربه و جیز و ناچیزی که در تدریس ادبیات فارسی، عربی و زبان خارجه تخصصی دارد و از پتانسیل‌های کنونی در ادبیات کشور مطلع است، این راه پیشنهادی را تنها راه نجات و تکمیل تحصیلات در ادبیات می‌داند. به امید روزی که باز هم ظهور و حضور ادیبان چند زبانه را در کشور خود شاهد باشیم.

یادداشتها:

- ۱- سه زبانه واقعی بودن و حتی دوزبانه واقعی بودن، هدفی است که این مقال در پی آن است. در زبان انگلیسی برای سه زبانه و دوزبانه به ترتیب، واژه‌های trilingual و bilingual به کار می‌رود. (Hornby, 1987: P.81)
- ۲- نگارنده قبلاً در مقاله‌ای تحت عنوان «رؤیای ادبیات تطبیقی» (منوچهریان، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴) به این مسأله پرداخته است.
- ۳- گفتنی است غیر از خاقانی، شاعران ایرانی دیگری همچون ناصر خسرو و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی نیز تصریح کرده‌اند که دارای دو دیوان پارسی و عربی هستند. ناصر خسرو گوید:

بخوان هر دو دیوان من تا ببینی یکی گشته با عنصری بحتی را
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸، ص ۱۴۴)

جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی سراید:

چو من دو دیوان پرداختم به مدحت تو
چراست نام من اندر جریده
نسیان

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۴)

۴- سید احمد رضوی مشهور به ادیب پیشاوری در حدود نیمه دوم قرن ۱۳ هجری در پیشاور متولد شد وی علاوه بر این که در علوم مختلف عقلی و نقلی استاد بود، به عنوان ادیبی بی‌همتا شهره گشت و ادبای بزرگی چون علامه قزوینی و استاد بدیع الزمان فروزانفر محضر وی را درک کردند (ر.ک. ادیب پیشاوری، ۱۳۸۳، صص ۱۳ و ۱۶)

۵- مراد از ادبای نیشابوری میرزا عبدالجواد نیشابوری و شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری است.

۶- برای آگاهی از شرح حال استاد فروزانفر: ر.ک. قشیری، ۱۳۸۸. جناب استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی در مقدمه کتاب مزبور، شرح حال مبسوطی از استاد فروزانفر را آورده‌اند.

۷- مرحوم استاد، دکتر سید امیر محمود انوار -استاد عالی ادب و عرفان دانشگاه تهران و استاد مترجم دیوان متنبی، نگارنده این مقال- سال گذشته در سن شصت و هفت سالگی رخت از جهان برکشید. وی به لحاظ قدرت شعرسرایی در دو زبان فارسی و عربی، نمونه منحصر به فردی در دانشگاه‌های دنیا بود و راقم سطور در مراسم سومین روز درگذشت او در مسجد جامع شهرک غرب، سخنرانی نمود. البته نمی‌گویم حق شاگردی ادا شد ولی به لطف الهی چه شوری به پا شد! دیگر خطیب این مراسم، سخنران معروف، جناب دکتر حسین الهی قمشه‌ای بود. (برای شرح حال استاد، دکتر سید امیر محمود انوار: ر.ک. انوار، ۱۳۹۱).

۸- مقصود از ادبای ثلاثه همان بزرگانی هستند که بیش از این نام بلندشان مذکور افتاد یعنی ادیب پیشاوری (حضرت ادیب)، میرزا عبدالجواد نیشابوری و شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری.

۹- در خصوص ارتباط وثیق و اختلاط شدید ادب پارسی و عربی و سابقه کهن و طولانی آن، آنقدر بحث و مطلب گفته و نوشته شده است که نگارنده شرح و تفصیل آن را ضروری ندانست.

۱۰- به نظر نگارنده، این سخن که ایرج میرزا در هر پنج زبان افصح مردم زمانه بوده باشد بیشتر از نوع مبالغات شاعرانه است البته می‌توان چنین لحاظ نمود که در مجموع پنج زبان فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و روسی و تسلط بر همه این زبانها با هم، خود را افصح مردم زمانه بر شمرده است. به هر حال قدرت زبان‌دانی شگرف او با مبحث این مقال که چند زبانگی است، مناسبت تام و تمامی دارد.

۱۱- معروف است که ترجمه مادر ادبیات تطبیقی است. نیز فردریک ویل می‌گوید: «ترجمه زبانها به یکدیگر محکمترین زمینه... برای وجود پیکری واحد و آرمانی از ادبیات است.» (گنتزler، ۱۳۸۰، ص ۴۴)

۱۲- آشنایی با زبانهای گوناگون از مقدمات و مستلزمات مطالعه در ادبیات تطبیقی است (طه ندا، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

۱۳- در تعریف ادبیات تطبیقی گفته‌اند:

The examination and analysis of the relationships and similarities of the literatures of different peoples and nations. (cuddon, 1999, P. 164)

۱۴- نگارنده، این بیت را در نسخه قزوینی - غنی نیافت. (ر.ک. حافظ، ۱۳۸۵)

۱۵- نامهای دیگر را هم می‌توان بر این دانشکده نهاد از جمله: دانشکده ادبیات تطبیقی.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ادیب پیشاوری (۱۳۸۳)، زندگی نامه، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۳- انوار، سیدامیر محمود (۱۳۹۱)، انوار عشق، با مقدمه استاد سید عبدالله انوار، چاپ اول، تهران، انتشارات باز.
- ۴- ایرج میرزا (۱۳۵۳)، تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار، به اهتمام دکتر محمد جعفر محبوب، نشر اندیشه.
- ۵- حافظ، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۸۵)، محمد قزوینی و قاسم غنی، مقابله با چاپ دوم حافظ دکتر پرویز نائل خانلری، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۶- خاقانی شروانی (۱۳۸۵)، دیوان، مقابله و تصحیح و مقدمه و تعلیقات دکتر سید ضیاء الدین سجادی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- ۸- طه ندا (۱۳۸۴)، ادبیات تطبیقی، ترجمه دکتر حجت رسولی، چاپ اول، تهران، نشر آرام.
- ۹- عبدالرزاق اصفهانی، جمال الدین (۱۳۷۹)، دیوان، تصحیح وحید دستگردی، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۰- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۸)، رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۱- گنتزler، ادوین (۱۳۸۰)، نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، ترجمه علی صلح‌جو، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس.
- ۱۲- منوچهریان، علیرضا (۱۳۹۰)، رویای ادبیات تطبیقی، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۴، صص ۲۰۷-۲۲۶.

۱۳- ناصر خسرو (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تصحیح دکتر مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقق، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

14- Cuddon, J.A. (1999), Literary terms and literary theory (revised by C.E. Preston), forth edition Penguin Books.

15- Hornby, A.S (1987), oxford Advanced learner's Dictionary of current English, twenty-fifth impression, oxford university press.

16- RATCLIFFE, SUSAN (2010), oxford Dictionary of Quotations by subject, second edition, oxford university press.